

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

صص ۵۶-۲۱

بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS

علی ولی‌قلی‌زاده* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
یاشار ذکی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۲۵

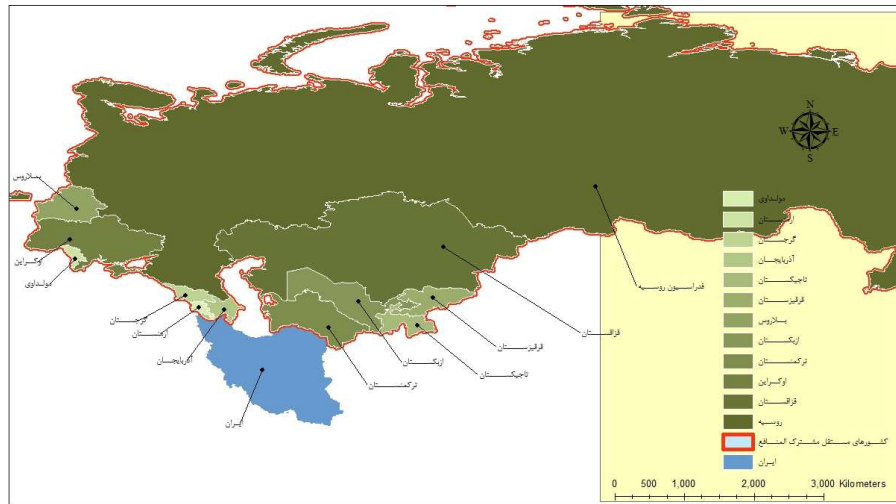
چکیده

علی‌رغم اینکه پتانسیل‌های اقتصادی ایران از یک طرف و از طرف دیگر ضعف اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته و موقعیت محصور آنها در خشکی کوچک‌ترین بهانه طرفین برای برقراری روابط از نوع همکاری‌های گسترده تجاری-اقتصادی می‌باشد، در حال حاضر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی حاکم بر منطقه و نیز روند موجود در روابط ایران با کشورهای CIS به هیچ وجه با بسیاری از کدهای ژئوپلیتیکی تعریف شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابقت نمی‌کند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، با توجه به واقعیت‌های موجود، به نظر می‌رسد که ایران نتوانسته است جایگاه ویژه‌ای به لحاظ سیاسی-اقتصادی برای خود در منطقه تعریف نماید. در همین راستا، علی‌رغم وابستگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین ایران و کشورهای CIS، با توجه به روند موجود و نیز انزوای ژئوپلیتیکی ایران در منطقه به دلیل اقدامات ایالات متحده، بعید به نظر می‌رسد که ایران به این زودی و با توجه به رویکردهای سیاست خارجی جاری بتواند توازن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی لازم برای احقاق منافع ملی خود را بدست آورد. در این مقاله سعی شده است با مطالعه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، در واقع مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در قبال کشورهای CIS مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: کشورهای CIS، ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، ایران.

۱- مقدمه

ایران با توجه به توانمندی‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی، جغرافیایی و در یک کلمه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی آن یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه به حساب می‌آید. ایران با توجه به موقعیت ارتباطی آن در کانون راه‌های ارتباطی و مواصلاتی اوراسیا واقع شده است. این گستره جغرافیایی برای پیوند جغرافیای میانی و به عبارتی هارتلند هندسی اوراسیا با پهنه آب‌های آزاد و دنیای خارج از موقعیت ویژه‌ای بهره می‌برد. این در حالی است که تمام کشورها سعی دارند در منطقه خود با کشورهای مطرح و قدرتمند و نیز کشورهای برخوردار از موقعیت استراتژیک ترانزیتی ارتباطات تجاری، اقتصادی، سیاسی و نظامی پایدار و توانمندی برقرار کنند. لازم به ذکر است واقعیت‌های ژئوپلیتیکی (موقعیت جغرافیایی، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، مناسبات طرفین با دیگر کشورها و ...) کشورها در برقراری این ارتباطات نقش محوری بازی می‌کنند. بررسی و مطالعه روابط تجاری- اقتصادی ایران با کشورهای CIS نیز نشان می‌دهد این روابط همواره تحت تأثیر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه در جریان بوده است. در واقع، به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و تشکیل کشورهای CIS در بخش شمالی ایران، همواره کشورهای فوق با توجه به موقعیت محصور جغرافیایی خود سعی کرده‌اند تا روابط خود را با کشورهای دروازه‌ای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران گسترش دهند. البته، موقعیت دروازه‌ای ایران برای جمهوری‌های تازه استقلال یافته در مقایسه با موقعیت رقبای دیگر از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. با این حال، حضور در منطقه و استفاده بهینه از جغرافیا نیازمند تدابیر خاصی است که در غیر این صورت آن جغرافیا منفعل خواهد بود (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۷-۲۴۵).



نقشه شماره ۱: کشورهای مستقل مشترک المنافع و ایران، (ترسیم از نگارنده)

شایان ذکر است، با فروپاشی شوروی و پیدایش خلأ ژئوپلیتیکی در بخش شمالی ایران هر کدام از دولت‌های قدرتمند منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای سعی کرده‌اند تا به نحوی در این منطقه نفوذ و حضور داشته باشند. بنابراین رقابت برای حضور در منطقه از یک سو، و از طرف دیگر حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و غیره باعث شده است جمهوری اسلامی ایران در جهت برقراری توازن ژئوپلیتیکی لازم در منطقه سعی و تلاش وافری برای جذب کشورهای تازه استقلال یافته و تأمین نیازهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آنها به کار بگیرد. در واقع بنیه‌های اقتصادی ایران از یک طرف و از سوی دیگر ضعف اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته و موقعیت محصور آنها در خشکی کوچک‌ترین بهانه طرفین برای برقراری روابط از نوع همکاری‌های گسترده تجاری و اقتصادی بوده است. با این حال، در حال حاضر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی حاکم بر منطقه و نیز روند موجود در روابط ایران با کشورهای CIS به هیچ وجه با بسیاری از کدهای ژئوپلیتیکی تعریف شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابقت نمی‌کند. به عبارتی، با توجه به واقعیت‌های موجود، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، ایران نه تنها در گذار ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه و

جهان، بلکه بعد از آن نیز هرگز نتوانست جایگاه ویژه‌ای برای خود در منطقه تعریف نماید.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله بصورت توصیفی-تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری و نگارش مطالب این پژوهش بیشتر از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی استفاده شده است. شایان ذکر است، در این کار پژوهشی هدف اصلی بررسی و تحلیل جایگاه و مزیت‌های اقتصادی ایران برای کشورهای CIS براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک است. بنابراین، سؤال اصلی مقاله این است که جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS متأثر از چه عواملی است؟ در همین راستا، این پژوهش در راستای شش فرضیه زیر به انجام رسیده است:

- به نظر می‌رسد جایگاه و مزیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS به شدت با موقعیت جغرافیایی طرفین در ارتباط است.
- به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران و کشورهای CIS مکمل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک یکدیگر هستند.
- به نظر می‌رسد جایگاه و مزیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS بیشتر به خاطر عوامل سیاسی (حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) تنزل پیدا کرده است.
- به نظر می‌رسد جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS تا حد زیادی متأثر از عوامل تاریخی و فرهنگی است تا عوامل سیاسی.
- به نظر می‌رسد وجود سازمانهای منطقه‌ای مانند اگو و ... در تقویت جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران در بین کشورهای CIS مؤثر بوده است.
- به نظر می‌رسد جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه معنی ندارد.

۳- ادبیات و مباحث نظری تحقیق

۳-۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک یعنی توجیه و تفهیم موضوعات مربوط به سیاست، با توجه به داده‌های جغرافیایی (Gönlübol, 1978: 100). ژئوپلیتیک [رفتار و رویکرد] انسان را در داخل روابط متقابل آن با عامل مکان مورد بررسی قرار می‌دهد (Dugin, 2003). در همین راستا، ژئوپلیتیک پویایی جغرافیا با حضور تمامی عناصر و ارزش‌های جغرافیایی است (İlhan, 2003: 36). به طور خلاصه، ژئوپلیتیک تفسیر و تعبیر سیاسی جغرافیا است (Tezkan & Taşar, 2002: 15). بنابراین، با توجه به اینکه الگوهای رفتاری گروه‌های انسانی نسبت به یکدیگر در ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست شکل می‌گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷)، ژئوپلیتیک از نقش‌آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چهارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱). ژئوپلیتیک در واقع، فن و هنر دولتمداری و سازماندهی و اداره بهینه دولت به شمار می‌رود (Tezkan & Taşar, 2002: 15). این در حالی است که هر گونه تعاملات فضایی در یک سرزمین، در ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم انسان با مکان و محیط اطراف او شکل می‌گیرد؛ یعنی هر مکان جغرافیایی در استفاده انسان از آن مکان و تأثیر عقاید و افکار، رویکردها، سیاست، فرهنگ، آداب و رسوم و دیگر خصایص زندگی انسانی بر روی محیط جغرافیایی، ماهیت پویای خود را نشان می‌دهد.

۳-۲- ژئواکونومی

اقتصاد همواره عامل تعیین‌کننده سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها بوده است. در واقع، این عامل اکنون به اهرم پر قدرتی برای تأثیرگذاری در سیاست تبدیل شده است. منطق اقتصادی که مدتی طولانی به سبب رقابت‌های روزانه شرق و غرب و توازن قوای بازدارنده، فراموش شده بود، اکنون در تحلیل روابط انسان و فضای پیرامونی او، یعنی در تحلیل وضعیت ژئوپلیتیک نقش درجه اول ایفا می‌کند. در واقع، با پایان جنگ سرد و سقوط امپراطوری کمونیستی، جهانی شکل گرفت که در آن درگیری‌های مسلکی نقش‌چندانی نداشتند، لذا به ارتباط بین

اقتصاد و ژئوپلیتیک از نو اندیشیده شد. ظهور واژه جدید ژئواکونومی که در چهارچوب آن روابط میان انسان، در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد، موجب شد تا برخی از سیاست‌پردازان کشورها از این مفهوم تعبیر جنگ اقتصادی نمایند و از این طریق بر نقش اقتصاد در تحلیل سیاست دولت‌ها تأکید کنند (لوور و توال، ۱۳۸۱: ۲-۱۰۱). در واقع، نظام جهانی دگرگون شونده کنونی، پس از گذشتن از مرحله پیگیری ایدئولوژی در هماوردی‌های ژئوپلیتیک جهانی، وارد دوران پست مدرن می‌شود که یکسره به کارکرد زیربناهای اقتصادی در شکل دادن ژئوپلیتیک جهانی تعلق دارد و جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، نظام جهانی پست مدرن را شکل می‌دهد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱-۱۳۰).

ژئواکونومی، در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد (Özey, 2004: 21). زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی دولت-ملت‌ها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۰). البته، ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی و هیدروپلیتیک) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۵۴). بنابراین، ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۰). در همین راستا، هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین و دست‌یابی به قدرت فیزیکی نیست، بلکه دست یافتن به استیلای تکنولوژی و بازرگانی است (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

شایان ذکر است، از ابتدای قرن بیستم میلادی ژئواکونومیست‌ها، همواره رابطه بین «بازیگر اقتصادی»^۱ و فضا را مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ یعنی تأثیر فضا بر جریان کالاها و تولیدات و نیز

^۱ Homo Economicus

توانایی‌های فضایی که در فرایند توسعه فعالیت‌های اقتصادی بکار برده می‌شد. عناصر فضایی که شامل موقعیت جغرافیایی، توزیع منابع طبیعی و انسانی، موقعیت گره‌گاه‌ها و قطب‌های تولیدی، ساختار و ویژگی شبکه‌های راه‌های ریلی و ارتباطی، سرمایه لازم برای استخراج و انتقال منابع و غیره می‌شد. با یک نگرش معرفت‌شناختی، ژئوآکونومی ترکیبی از اقتصاد، تاریخ و سیاست است. ژئوآکونومی یک علم کاربردی برای ارزیابی و محاسبه عوامل و عناصر فضایی، تاریخی، فرهنگی و روان‌سنجی قومی و غیره است. ژئوآکونومی تکنولوژی ماهرانه‌ای است برای پیشبرد منافع اقتصاد ملی در عرصه خارجی و اقدامات استراتژیکی در فضای ژئوآکونومیکی، با هدف کلی شناسایی و بکارگیری پرمزیت‌ترین الگوها و موقعیت‌هایی که سهم و مشارکت اقتصاد ملی را در عرصه تولیدات جهانی و توزیع درآمد جهانی بیمه می‌کند (Prohntchi: 2003).

به اعتقاد میشل فوکو^۱ (۱۹۹۷) ژئوآکونومی به عنوان یک اعتقاد جزئی مورد بحث قرار می‌گیرد. تأکید او بر این است که ژئوآکونومی توسط دولت‌ها، در یک منازعه‌ای که امکان دارد به طول نیانجامد، اعمال می‌گردد. بنابراین، ژئوآکونومی سوای حقیقتی است که دولت‌ها با یکدیگر برای رسیدن به قدرت اقتصادی و قدرت سرزمینی بر سر آن رقابت می‌کنند (Inan, 1999 & Mamadouh: 3, 2005). به طور کلی، ژئوآکونومی منافع مقدماتی سرمایه‌گذار و مصرف‌کننده را بالا می‌برد؛ در مقابل کانون‌های ژئوپلیتیکی در گستره مرزها و فضای ملی، ژئوآکونومی از برتری‌های شبکه‌های ارتباطی و سرعت حرکت سخن می‌گوید؛ و به جای سیاست‌های متمرکز بین‌المللی در جهت اتحاد برای امنیت در مقابل دشمنان فرضی، در اصل اهمیت ژئوآکونومی در ایجاد یک مشارکت بین‌المللی است که در مقابل تهدیدات فرضی رادیکالیسم سیاسی، آنارشیزم و بی‌نظمی، باعث افزایش همگنی، کارایی، قدرت اقتصادی و رشد کشورهاست (Spark and Lawson, 2004).

^۱ . Michel Foucher

۴- مهمترین عوامل تأثیرگذار در جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS

۴-۱- همسایگی و وابستگی‌های متقابل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشورهای CIS و ایران

از جمله مهمترین وابستگی‌های متقابل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و برخی از کشورهای CIS، مزیت‌های موقعیت ترانزیتی ایران برای دسترسی و ارتباط کشورهای CIS به آب‌های آزاد و برعکس موقعیت ترانزیتی برخی از این کشورها برای ارتباط ایران با دیگر کشورهای CIS و نیز اروپاست. همچنین، اشتراکات فرهنگی بین ایران و برخی از کشورهای CIS دیگر مقوله مهمی است که فضای جغرافیایی ایران و برخی از کشورهای CIS را بهم پیوند می‌دهد؛ تا جایی که می‌توان فضای جغرافیایی طرفین را مکمل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی یکدیگر در نظر گرفت. با این حال، لازم به یادآوری است که بسیار اتفاق افتاده است که واقعیت‌های ژئوپلیتیکی به دلیل ماهیت سیالشان توسط واقعیت‌های ژئوپلیتیکی دیگر خنثی شده و تغییر ماهیت یافته‌اند.

بدون هیچ تردیدی فضای جغرافیایی ایران حلقه اتصال و حائل بین آب‌های آزاد جنوب و گستره جغرافیایی پهناور آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه و حتی اروپای شرقی است، اما استفاده از این مسیر زمانی برای مناطق یاد شده مفید خواهد بود که مسیر جایگزینی وجود نداشته باشد. در بین مناطق یاد شده غیر از آسیای مرکزی همه از طریق دریای سیاه به صورت مستقیم به دنیای خارج دسترسی دارند، اما ارتباط این منطقه به صورت مستقیم به دنیای خارج میسر نیست، بلکه فضاهای جغرافیایی پیرامونی مکمل مواصلاتی و ارتباطی این منطقه هستند و این ویژگی جغرافیایی دلیل اصلی بزرگترین مشکل ژئوپلیتیکی این منطقه یعنی انزوای جغرافیایی آن است. منطقه آسیای مرکزی برای ارتباط با دنیای خارج به طور همزمان می‌تواند از راه‌های ارتباطی روسیه، چین، افغانستان- پاکستان، آذربایجان- گرجستان- ترکیه و ایران بهره‌بردار این حال استفاده از همه این راه‌ها به یک میزان از بهره ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی برخوردار

نیست. در واقع، استفاده از مسیر روسیه باز باعث وابستگی بیش از پیش آسیای مرکزی به روسیه خواهد شد و وابستگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دیرین این منطقه به روسیه را تقویت خواهد نمود و این همان چیزی است که تمام کشورهای CIS از آن دوری می‌کنند. همچنین، استفاده از مسیر افغانستان- پاکستان نیز به دلیل مسائل امنیتی منطقه چندان مسمر ثمر نمی‌باشد. با این حال، سه مسیر دیگر به دلایل مختلفی حامل بار ژئوپلیتیکی مثبت برای آسیای مرکزی هستند. در واقع، مسیر آذربایجان- گرجستان- ترکیه علاوه بر جلب حمایت‌های سیاسی- اقتصادی غرب و ترکیه، با توجه به زمینه‌ها و اشتراکات ژئوپلیتیکی موجود بین کشورهای ترک منطقه می‌تواند زمینه‌های ایجاد همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای ترک زبان را مهیا سازد. شایان ذکر است راه‌اندازی خط لوله باکو- تفلیس- جیهان و نیز اقدامات اخیر آذربایجان، گرجستان و ترکیه برای ساخت راه‌آهن باکو- تفلیس- قارص نمود همکاری‌های موجود برای ارتباط این منطقه با دنیای خارج می‌باشند. راه‌آهن باکو- تفلیس- قارص، کوچک ولی بخش کلیدی کریدور حمل و نقل شرق- غرب محسوب می‌شود که همین امر ممکن است دیگر جمهوری‌های شوروی سابق را برای پیوستن به آن تشویق نماید. در حال حاضر، ایجاد این راه‌آهن در مقایسه با چالش تسلط بر کریدور شرق- غرب تنها یک علامت خطر به شمار می‌رود.

مسیر چین نیز از طرفی می‌تواند باعث جلب کمک‌های اقتصادی چین به منطقه شده و از طرف دیگر قدرت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی را در حمایت از حقوق منطقه ترکستان شرقی (اویغورستان) در داخل مرزهای چین بالا ببرد. مهمترین مزیت مسیر ایران نیز برای این منطقه کوتاه بودن مسیر و بهره اقتصادی آن است. این درحالی است که خود ایران نیز به فضای جغرافیایی برخی از این کشورها برای ارتباط با سایر کشورهای منطقه نیاز دارد. با این حال، با توجه به حمایت‌های اقتصادی غرب از کشورهای منطقه، ایران هنوز نتوانسته است از تمام مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی فضای جغرافیایی خود در این زمینه بهره ببرد. البته، راه‌اندازی کریدور شمال- جنوب و نیز عبور بخشی از کریدور شرق- غرب از ایران واقعیت‌هایی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. شایان ذکر است ساخت و تکمیل راه‌آهن قزاقستان- ترکمنستان- ایران، علی‌رغم واقعیت‌های ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه حتی می‌تواند

دریچه تازه‌ای در رویکردهای ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی بوجود آورد.

دیگر موضوع مهم در رابطه با پیوستگی‌های متقابل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران و برخی از کشورهای CIS، اشتراکات فرهنگی بین ایران و برخی از این کشورهاست. در حال حاضر، ایران بر این نظر است که بخش بزرگی از این منطقه با تاریخ ایران مرتبط بوده و (حوزه فرهنگی) ایران محسوب می‌گردد. با این حال، تنها تکیه بر اینکه بخش بزرگی از این منطقه با تاریخ ایران مرتبط بوده دلیل کافی برای تعمیق روابط متقابل نیست. در واقع، مهم این است که رویکردها و تمایلات موجود در منطقه در رابطه با دولت ایران و جامعه ایرانی چیست؟ بنابراین، تکیه بر این عامل زمانی مسمر ثمر خواهد بود که زمینه‌های لازم فراهم باشند. بدون تردید، یکی از زمینه‌های اشتراک فرهنگی بین ایران و بیشتر کشورهای منطقه وجود ترک‌های آذربایجانی در ایران است. در حال حاضر، با توجه به نظام متمرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر ایران و نیز اینکه این بخش از جمعیت ایران دارای عقبه فضایی - جغرافیایی در ورای مرزهای ایران در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی می‌باشد، بنابراین هرگونه داعیه ملی‌گرایی ترک در منطقه می‌تواند چالش‌های ژئوپلیتیکی مهمی برای ایران در بر داشته باشد. علاوه بر این، برخی از مسئولین ایرانی معتقدند که تحولات ایجاد شده در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، دارای پیشینه و وجهه دینی است. در همین راستا، بعد از استقلال این جمهوری‌ها، رویکردهای اصلی فعالیت دولت ایران در برخی از این جمهوری‌ها کاملاً با صبغه دینی و ایدئولوژیکی همراه بوده است که به نظر می‌رسد، با توجه به رویکردهای سیاسی متفاوت دولت‌های منطقه با سیاست خارجی ایران، این رویکرد منزلت و موفقیت ژئوپلیتیکی مناسب‌تری از ایران در این کشورها بجای نگذاشته است. با این حال، این مسئله روشن است که با برقراری و حفظ روابط اقتصادی، این کشورها می‌توانستند به بازار و فرصت بزرگی برای ایران تبدیل شوند.

۴-۲- مسائل مربوط به منابع انرژی منطقه و انتقال آن به بازارهای جهانی

در این منطقه، با توجه به اهمیتی که نظام ژئوپلیتیکی خزر از نظر ملاحظات ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک دارد، آن را می‌توان هارتلند جدید اوراسیا دانست؛ در همین راستا، اهمیت ویژه این نظام ژئوپلیتیکی در سیستم بین‌المللی و نیز نظام ژئوپلیتیک متغیر جهانی توجه بسیاری از قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مداخله‌گر را به سوی خود جلب نموده که هرکدام از این بازیگران به نوعی خواهان حضور در داخل این نظام ژئوپلیتیکی می‌باشند. بعلاوه، در این نظام منطقه‌ای، با توجه به لاینحل بودن رژیم حقوقی دریای خزر، از یک طرف، کیفیت مناسبات بین دولت‌های ساحلی و به دلیل ماهیت ویژه و حساس واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، کیفیت مناسبات دولت‌های ساحلی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ژئوپلیتیک ویژه‌ای را برای منطقه خزر دیکته می‌کند.

خزر گره‌گاه ژئوپلیتیکی و حلقه اتصال کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای قفقاز، روسیه و ایران است. همچنین، این منطقه به خاطر قرار داشتن در محل تلاقی محورهای مواصلاتی و ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و نیز اروپا با شرق دور، از اهمیت بیشتری برخوردار است. بعلاوه این منطقه در کانون حوزه‌های ژئوپلیتیک قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌طوری‌که ژئوپلیتیک این منطقه و مناطق ژئوپلیتیکی پیرامونی را نمی‌توان از هم جدا کرد. لازم به‌ذکر است که بیشترین اهمیت این منطقه به‌دلیل وجود منابع قابل توجه نفت و گاز در آن می‌باشد. این مسئله وقتی اهمیت اقتصادی و سیاسی خزر را نشان می‌دهد که این منطقه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل کشورهای تازه استقلال یافته، همواره محل برخورد و چالش بین منافع ملی دولت‌های ساحلی و نیز عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با هدف حضور در منطقه برای استفاده از پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک آن بوده است. مهمترین مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک خزر مالکیت چاه‌های نفت، میزان استخراج و بهره‌برداری و مدیریت انتقال انرژی به بازارهای جهانی است. قابل توجه اینکه نگرش‌های متفاوت کشورهای حاشیه دریای خزر و عدم تدوین رژیم حقوقی این دریا، مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه را پیچیده‌تر

ساخته است. البته، در نگاه آمریکا و اتحادیه اروپا، اهمیت منابع نفت و گاز دریای خزر بیشتر در جهت توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات منطقه معطوف شده است. در این بین، آنچه به عنوان اهداف ژئواستراتژیک آمریکا در دستیابی به منابع انرژی دریای خزر مد نظر است، حضور این قدرت در کشورهای تازه استقلال یافته با هدف فاصله‌اندازی میان سه کشور عمده منطقه، روسیه، چین و ایران می‌باشد. در واقع، آمریکا با حضور در منطقه حساس و استراتژیک خزر، قصد دارد بر این منطقه غنی مسلط شده و در کنار بهره‌گیری اقتصادی، همزمان ایران، روسیه و چین را مهار کند. در همین راستا، حضور این کشور در منطقه ابتکار عمل را در بازی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه در کانون محور روسیه، چین و ایران، در دست آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن قرار خواهد داد.

با توجه به مباحث ارائه شده، ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه غالباً ژئوپلیتیک مشاجره می‌باشد. در واقع، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه و پیوندهای فضایی موجود بین آنها به گونه‌ای است که رویکردهای ژئوپلیتیکی اکثر کشورهای منطقه را در تقابل با یکدیگر قرار داده است. در این منطقه، غیر از چند مورد (بین ترکمنستان- ایران، روسیه- ایران، قزاقستان- آذربایجان، قزاقستان- روسیه)، هیچ وقت رویکردهای ژئوپلیتیکی بازیگران ساحلی هم‌تکمیلی نبوده است. بنابراین، با تداوم وضع موجود حل مسالمت‌آمیز مسئله رژیم حقوقی دریای خزر دور از ذهن می‌باشد. ناگفته نماند در حال حاضر کشورهای قزاقستان، روسیه و آذربایجان تا حدودی مسائل حقوقی این دریا را بین خود حل کرده‌اند. علاوه بر این، ژئوپلیتیک فرامنطقه‌ای خزر نیز، هم از نوع ژئوپلیتیک همکاری است و هم ژئوپلیتیک مشاجره. در واقع، ژئوپلیتیک همکاری فرامنطقه‌ای خزر در تعارض کامل با رویکردهای ژئوپلیتیکی و منافع ملی برخی از دولت‌های ساحلی و قدرت‌های منطقه‌ای است. با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی حال حاضر منطقه، در واقع، نقش ایران در موقعیت‌های ژئوپلیتیکی این دریا بیشتر در همکاری با ترکمنستان و حدودی نیز با قزاقستان در توسعه شبکه خطوط لوله و حمل نفت گاز به بازارهای بین‌المللی و منطقه‌ای معنا می‌یابد. البته، به شرطی که قزاقستان نیز مانند ترکمنستان مایل به ارسال منابع انرژی خود به بازارهای بین‌المللی از مسیر ایران باشد که به نظر می‌رسد این امر نیز با راه‌اندازی طرح ارسال منابع انرژی قزاقستان از زیر دریای خزر به آذربایجان و از

آنجا توسط خط لوله باکو- تفلیس - جیهان به بازارهای بین‌المللی عملی نباشد. به طور کلی، در حال حاضر، ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه به گونه‌ای است که تقریباً تمام مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی پیش روی دولت ایران را برای برقراری روابط عمیق‌تر با دولت‌های منطقه خنثی می‌سازد.

۴-۳- رقابت بین قدرت‌ها برای نفوذ در منطقه

یکی از مسائل بسیار مهمی که موضوع روابط سیاسی-اقتصادی و جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در برابر کشورهای CIS را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، موضوع رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نفوذ و حضور در منطقه می‌باشد. واقعیت این است که با فروپاشی شوروی و عقب‌نشینی دولت شوروی و سپس روسیه از منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی، فضای جغرافیایی این منطقه دچار خلاء قدرت شد. طوریکه این خلاء زمینه‌ساز انبساط فضایی حوزه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردید که این انبساط فضایی باعث تداخل لایه‌های حوزه نفوذ، الگوی کشمکش و رقابت در منطقه و بویژه در آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. البته، جدا از اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه، وجود منابع غنی انرژی در این منطقه و دسترسی به بازارهای کشورهای تازه استقلال یافته و ایفای نقش ژئواکونومیکی در منطقه از مهمترین دلایل حضور دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه بوده است.

در حال حاضر، سه حلقه رقابتی در منطقه وجود دارد که بر مبنای منافع گوناگون خود در منطقه با یکدیگر به رقابت پرداخته و در بسیاری از مواقع بخش‌هایی از این حلقه‌ها در هم ادغام می‌گردند. حلقه اول، روسیه و چین هستند، که در عین محوریت داشتن در پیمان شانگهای، تلاش دارند تا با گسترش نفوذ سیاسی، بر محیط استراتژیک و منابع منطقه مسلط گردند. دوم، آمریکا در یک سطح و اروپا و نهادهای غربی نظیر ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در سطحی پایین‌تر، و در مقابل آن روسیه و چین. حلقه سوم بازیگران حاشیه‌ای یا بازیگرانی است که به‌طور سنتی در منطقه حضور یا نفوذ داشته‌اند، نظیر ترکیه، ایران و

اسرائیل. این سه حلقه در برخی موارد به صورت مجزا عمل کرده، و در بسیاری موارد نیز سطوح آن در هم ادغام شده است. شایان ذکر است، علاوه بر موارد یاد شده خلأ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً روند جهانی شدن این منطقه را سرعت بخشیده است. در همین راستا، توجه کشورهای منطقه از ترتیبات همکاری و امنیت منطقه‌ای به سمت ادغام در روندهای جهانی و بویژه اقتصاد بازار حرکت کرده است. در واقع، همکاری گسترده با غرب به عنوان وزنه‌ای در برابر تسلط روسیه و همچنین گسترش فعالیت و حضور کشورهایی مانند ایران در منطقه می‌باشد. به عبارتی بخشی از این سیاست به دلیل نگرانی از بازسازی امپراتوری سابق شوروی و نگرانی از ایران به دلیل نفوذ فرهنگی آن بر منطقه است (سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵).

به طور کلی، دلیل اصلی حضور و رقابت دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه هرچه که باشد، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه نشان دهنده این است که تمام قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا حد زیادی به اهداف و کدهای ژئوپلیتیکی خود در منطقه جامه عمل پوشانیده‌اند. در حال حاضر، هم روسیه به عنوان یک بازیگر فعال و مادر در منطقه نقش‌آفرینی می‌کند و هم چین. در واقع، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، استقلال اقتصادی واقعی کشورهای تازه استقلال یافته از روسیه، علی‌رغم گذشت دو دهه و روابط عمیقی که بین کشورهای منطقه و قدرت‌های غربی وجود دارد، هنوز به طور کامل بدست نیامده است. چین نیز با توجه به قدرت فزاینده اقتصادی آن نفوذ قدرتمندی در ساختارهای اقتصادی منطقه بدست آورده است. غیر از روسیه و چین، ترکیه نیز دیگر قدرت منطقه‌ای است که در حال حاضر با تکیه بر قدرت نسبتاً خوب اقتصادی خود، اشتراکات فرهنگی با منطقه و مهمتر از همه بکارگیری رویکردهای ژئوپلیتیکی مناسب و منطقی در سیاست خارجی توانسته است در این منطقه و کشورهای تازه استقلال یافته جای پای محکمی برای خود فراهم سازد. این کشور حتی با درایت‌های ژئوپلیتیکی دولتمردان خود موفق شد خود را، هم برای کشورهای منطقه و هم برای قدرت‌های غربی به عنوان دروازه ورودی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی معرفی نماید. در واقع، ابتکار عمل ترکیه در معادلات ژئوپلیتیکی انرژی منطقه نمود کامل موفقیت‌های این کشور در بین کشورهای CIS می‌باشد، هرچند که ترکیه همواره از پشتیبانی سیاسی غرب

برخوردار بوده است. علاوه بر حضور قدرت‌های منطقه‌ای، اتحادیه اروپا نیز با توجه به بنیه‌های اقتصادی خود حضور موفقی در منطقه دارد. در حال حاضر، شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری اروپایی بازار اقتصادی منطقه را بلعیده و این کار در زمینه‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی در منطقه فرصت‌های بی‌شماری را از دست قدرت‌های ضعیف و بویژه ایران خارج کرده است. همچنین، لازم به یادآوری است که ابتکار اروپا در راه‌اندازی کریدور ارتباطی تراسیکا، از طرفی دروازه‌های اروپا به منطقه و از طرف دیگر دروازه‌های ارتباطی منطقه به اروپا را گشوده است که این موفقیت تأثیرات و منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی فراوانی برای اروپا در پی داشته است. از مهمترین تأثیرات ژئوپلیتیکی این موفقیت اروپا می‌توان به کاهش وابستگی آسیای مرکزی و قفقاز به موقعیت ترانزیتی کشورهای ایران و چین اشاره کرد. در این بین، موضوع حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه بسیار متفاوت از دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. اساساً آمریکا با این توجیه که جهان در قرن بیست و یکم شاهد جدال بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، تلاش گسترده‌ای را برای تسلط بر منابع انرژی حوزه خلیج فارس و دریای خزر سازماندهی نموده است. دسترسی به منابع نفتی خزر در استراتژی امنیت ملی آمریکا به عنوان منفعت حیاتی و حساس این کشور تعریف شده و این کشور استراتژی چندجانبه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای حضور خود در این منطقه تعریف کرده است. در این استراتژی، گسترش ناتو به شرق در قالب "برنامه همکاری برای صلح" به عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اورآسیا و تسلط بر محورهای امنیتی منطقه پیش‌بینی شده که در عین حال ضمن کنترل روسیه، باعث مهار ایران نیز شده و سیاست منطقه بدون ایران، به عنوان سیاست محوری آمریکا در منطقه را پیش می‌برد. ولی در این بین، مهم این است که آمریکا می‌خواهد در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی حضور خود را در منطقه گسترش داده و به تدریج مسلط گردد. این کار از طریق نهادسازی، تقویت ارتباطات منطقه با نهادهای غربی نظیر ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی، و افزایش حضور نظامی در منطقه صورت می‌پذیرد. در همین راستا، قطع وابستگی کشورهای منطقه به کشورهای مرکز در منطقه نظیر روسیه، چین و ایران، از طریق ایجاد ارتباطات متعدد و گوناگون فراملی، از جمله سیاست‌های رسمی دولت

آمریکاست. همین مسئله دامنه ارتباطات و وابستگی‌های فرامنطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و حتی کشورهای اروپای شرقی را بالا برده و از میزان تسلط کشورهای مرکز برای کنترل تعاملات منطقه‌ای می‌کاهد (سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵).

در بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اقدامات اسرائیل نیز در منطقه با توجه به اهداف خاص و جذابیت‌هایی که اسرائیل برای جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دارد، با موفقیت نسبی توأم بوده است. اسرائیل علاوه بر اینکه توانسته روابط خوبی با منطقه برقرار کند، موفق شده است تا با جلب همکاری کشورهای هم‌چون ترکیه و ایالات متحده از آنها نیز در جهت پیشبرد اهداف مورد نظر خود بهره‌برداری نماید. با این تفاسیر واضح است که حضور اسرائیل در منطقه پیرامونی در شمال جمهوری اسلامی ایران دارای پیامدهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خواهد بود. حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه موجب خواهد شد تا اولاً علی‌رغم اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی ایران با این کشورها، نفوذ سیاسی ایران در این منطقه کاهش پیدا کند. ثانیاً با حضور و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و اسرائیلی عملاً حضور اقتصادی و صنعتی ایران در این منطقه که می‌تواند زمینه مناسبی برای گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی باشد با مشکل مواجه شود. ثالثاً پی‌گیری اهداف ویژه در زمینه منابع انرژی و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز و حمایت از انتقال انرژی منطقه از مسیرهایی به جز مسیر ایران موجب شده است تا علاوه بر محروم ماندن ایران از منافع که می‌توانست به لحاظ اقتصادی جذاب باشد، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران نیز تضعیف گردد. همچنین، با توجه به رویکردهای خصمانه اسرائیل و ایران در مقابل یکدیگر، حضور اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل در منطقه و برخورداری این رژیم از پایگاه‌های شنود رادیویی در نزدیکی مرزهای ایران پیامدهای منفی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در برخواهد داشت.

به طور کلی، با توجه به روند کلی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه می‌توان نتیجه گرفت که ایران نه تنها به لحاظ قدرت رقابتی در منطقه ضعیف است، بلکه حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه بسیاری از فرصت‌ها و مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی موقعیت جغرافیایی ایران نسبت به منطقه را کمرنگ‌تر کرده است.

۴-۴- وضعیت ثبات در منطقه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای تازه استقلال یافته به عنوان واحدهای مستقل سیاسی وارد نظام ژئوپلیتیک و صحنه روابط بین‌الملل شدند. این مسئله در شرایطی بوقوع پیوست که استقلال این کشورها به مفهوم قطع یارانه‌های مسکو برای حمایت از اقتصاد تک محصولی آنان به‌شمار می‌رفت. در نتیجه اقتصاد این منطقه که اساساً مبتنی بر کشاورزی بود، بعد از فروپاشی به دلیل وابستگی به روسیه با مشکلات بسیاری مواجه شد. در چنین شرایطی، خطر تبدیل مشکلات اقتصادی به مشکلات و بحران‌های سیاسی نیز کاملاً جدی بود (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). با این حال، مسائل امنیتی منطقه تنها در مشکلات اقتصادی آن خلاصه نمی‌شود؛ کشورهای تازه به استقلال رسیده در شرایطی از اتحاد شوروی جدا شدند که دارای مسائل فوق‌العاده بحران‌زا در زمینه‌های تحدید حدود مرزی و ادعاهای سرزمینی بودند. شایان ذکر است که بیشتر کشورهای CIS دارای همپوشی فضایی-جغرافیایی قومی، فرهنگی و زبانی‌اند. بنابراین، مسائل موجود شرایط امنیتی و بی‌ثباتی ویژه‌ای را بر این منطقه تحمیل کرده است و این مسئله اهمیت و وزن ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برای این منطقه به همراه داشته است. وقتی منطقه‌ای وزن ژئوپلیتیکی خاصی بخود می‌گیرد، با مناطق پیرامونی پیوند ویژه‌ای برقرار کرده و دیگر مناطق ژئوپلیتیکی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و همین امر خود بخود پای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به منطقه کشانده و به عرصه رقابت و ژئوپلیتیکی قدرت‌ها تبدیل می‌شود.

بنابراین، شرایط امنیتی حاکم بر منطقه به راحتی می‌تواند در معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه تأثیرات معکوسی به همراه داشته باشد. در واقع، هم‌اکنون معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه به نوعی تعبیر همین جمله قبلی است. به عبارتی مسائل و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه شرایطی را بر منطقه حاکم کرده است که نه برای بیشتر کشورهای CIS خوشایند بوده است و نه برای برخی از دولت‌های منطقه مانند ایران. این شرایط از طرفی باعث احیای حس قدرت‌طلبی و اقتدار از دست رفته روس‌ها در منطقه بوده است که به هیچ وجه مورد قبول دیگر کشورهای CIS نیست و از طرف دیگر همگرایی دیگر دولت‌های منطقه با غرب و بویژه آمریکا باعث شده است که این شرایط نیز به هیچ وجه مورد

قبول روسیه، چین و ایران نباشد. البته، این موضوع به معنی آن نیست که شرایط امنیتی منطقه تنها باعث رقابت بین روسیه، چین، ایران و جهان غرب به رهبری آمریکا بوده است؛ بلکه این موضوع رقابت‌های بین روسیه، چین و ایران را نیز بیش از پیش برانگیخته است. در واقع، اقتدارطلبی روس‌ها در منطقه به دنبال احیای محیط امنیتی شوروی سابق و بدون در نظر گرفتن دیگر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. غیر از روسیه، آمریکا و چین، ترکیه دیگر قدرت منطقه‌ای است که توانسته است در ساختارهای امنیتی منطقه جایگاه مناسبی برای خود بدست آورد. در واقع، ترکیه در بُعد منطقه‌ای مهمترین رقیب ایران است که برخلاف ایران، با نقش آفرینی ویژه در برقراری ثبات و امنیت در منطقه و پشتیبانی از دولت‌های منطقه در مقابل روسیه، به‌لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی قدرت قابل توجهی در منطقه بدست آورده است.

تبعات شرایط امنیتی منطقه تنها نمی‌تواند به حذف ایران از معادلات ژئوپلیتیکی منطقه محدود باشد. در واقع، با توجه به پیوستگی فضایی، جغرافیایی، فرهنگی و قومی و زبانی مناطق شمال غرب و شمال شرق ایران با این منطقه، وقوع هر نوع ناامنی، بویژه مناقشات قومی - فرهنگی می‌تواند تأثیرات جبران ناپذیری بر امنیت داخلی ایران نیز داشته باشد. البته، در این زمینه، اینکه حکومت ایران چه نوع رویکردی نسبت به چنین مسائلی از خود نشان بدهد خیلی مهم و سرنوشت‌ساز خواهد بود. با این حال، وقوع و تداوم چنین شرایط ناامنی در منطقه می‌تواند حس همگرایی بین مناطق مرزی ایران با عقبه فضایی - جغرافیایی آن را بوجود آورد.

بنابراین، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه چنین دیکته می‌کند که ایران برای مشروعیت بخشیدن و توسعه نفوذ خود در منطقه، نخست باید درک درستی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه داشته باشد و دوم اینکه تمام سیاست‌های خود را در قبال کشورهای منطقه با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه منطبق نماید. بدیهی است که دولت‌های ضعیف وقتی خود را در شرایط انزوای ژئوپلیتیکی ببینند، در گام نخست به دنبال یک متحد قدرتمند برون منطقه‌ای خواهند بود و در این میان کشوری موفق خواهد بود که بتواند یک ارتباط منطقی و همسو با ویژگی‌های جغرافیایی بین واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه و سیاست‌های خارجی خود بیابد. در واقع، ترکیه به عنوان کشوری که توانسته همسو با دولت روسیه و آمریکا در منطقه حضور نسبتاً موفقی از خود نشان دهد، نمونه بازر چنین کشوری به‌شمار می‌رود.

۴-۵- بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه

بحران‌های ژئوپلیتیکی به بحران‌هایی گفته می‌شود که دارای منشأ جغرافیایی باشند؛ به عبارتی وقتی یک فضای جغرافیایی به دلایل مختلفی مورد نزاع و مبارزه میان گروه‌های مختلف قرار بگیرد، بحران ژئوپلیتیکی بوجود می‌آید. بحران‌های ژئوپلیتیکی از بحران‌های سیاسی بسیار متفاوتند؛ به‌طوریکه تبعات و تأثیرات بحران‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند بعد منطقه‌ای و حتی بعد جهانی بخود بگیرند. همچنین، بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌لحاظ زمانی بسیار پایدارتر از بحران‌های ژئوپلیتیکی‌اند. در بحران‌های ژئوپلیتیکی اگر فضای جغرافیایی گرفتار در بحران دارای پیوستگی فضایی - جغرافیایی برون مرزی باشد، در آن صورت یک رابطه مرکز- پیرامون بین فضای گرفتار در بحران و فضای پیرامونی بوجود خواهد آمد (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵).

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، چندین بحران ژئوپلیتیکی در این منطقه بوقوع پیوسته است که مهمترین آنها بحران‌های ژئوپلیتیکی قره‌باغ کوهستانی بین آذربایجان- ارمنستان، بحران ژئوپلیتیکی تاجیکستان، بحران ژئوپلیتیکی اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان و نیز بحران ژئوپلیتیکی چچن در داخل مرزهای فدراسیون روسیه هستند. با توجه به آنچه که در مورد بحران‌های ژئوپلیتیکی گفته شد، بحران‌های ژئوپلیتیکی این منطقه نیز کم و بیش از تأثیرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قوی و پایداری برخوردار بوده‌اند. از مهمترین تأثیرات برون منطقه‌ای این بحران‌ها می‌توان به نفوذ و حضور قدرت‌های جهانی و بویژه آمریکا در منطقه به بهانه نقش‌آفرینی برای حل این بحران‌ها اشاره کرد. به عنوان مثال، تنها تکیه‌گاه دولت گرجستان برای خروج از بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا که کاملاً مورد حمایت روسیه هستند، دولت آمریکا می‌باشد که این امر به نوعی بحران ژئوپلیتیکی گرجستان را به مسئله چالش برانگیز بین روسیه و آمریکا تبدیل کرده است. البته، اینکه ناتو به رهبری آمریکا، آنچنان که پیش‌بینی می‌شد مانند بحران یوگسلاوی سابق، در جنگ اخیر گرجستان به حمایت از دولت گرجستان در مقابل روسیه صف‌آرایی کند، و نکرد به این معنی نیست که آمریکا خود را کنار کشیده است. بلکه تعبیر ژئوپلیتیکی معادلات منطقه بر این دلالت می‌کند که آمریکا همیشه به بهانه

حل بحران در چنین بحران‌هایی بی‌طرف نماند. لازم به یادآوری است که بحران‌های ژئوپلیتیکی همیشه عرصه رقابت و نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ به‌شمار می‌روند. بنابراین، یکی از بزرگترین تبعات بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه حضور و نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی قدرت‌های غربی و بویژه آمریکا در منطقه بوده است که به نوعی می‌توان تأثیرات منفی آن را در کاهش و پایین بودن سطح روابط برخی از کشورهای CIS با جمهوری اسلامی ایران دید. گرجستان نمونه بارز این کشورهاست که در منطقه قفقاز دارای ضعیف‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی با ایران است. این در حالی است که ترکیه توانسته است در روابط خارجی سیاسی - اقتصادی این کشور تقریباً رتبه اول را به خود اختصاص دهد. موضع‌گیری تند آنکارا در مقابل تهاجم روسیه به گرجستان (علی‌رغم اینکه ترکیه و روسیه از شرکای تجارتي درجه اول یکدیگر به حساب می‌آیند) نشان داد که جایگاه گرجستان در نزد ترکیه و نیز جایگاه ترکیه در نزد گرجستان کجاست. همین مسئله در مورد بحران قره‌باغ نیز صدق می‌کند. ترکیه همواره بزرگترین حامی آذربایجان برای حل بحران قره‌باغ نیز بوده است. البته، اینکه بگوییم ترکیه این کار را به‌خاطر خصومت دیرین بین ترک‌ها و ارمنه انجام می‌دهد، حرف بی‌منطقی است، چرا که بارها شاهد بوده‌ایم که این موضع‌گیری‌های دولتمردان ترکیه در مقابل ارمنستان مسائل سیاسی و ژئوپلیتیکی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا را دوچندان کرده است. ولی آنچه که گفته شد به معنی این نیست که ایران تمایلی برای حل این بحران‌ها ندارد؛ بلکه کاملاً برعکس همواره یکی از حامیان سرسخت برقراری صلح در منطقه بوده است و می‌باشد. ایران در حل بحران تاجیکستان موفقیت‌های کمی بدست نیاورده است، با این حال به‌نظر می‌رسد که رویکردها و موضع‌گیری‌های ویژه ایران در بحران‌های قره‌باغ و گرجستان و همچنین بحران چچن زیاد منطقی نباشد. بعد از بحران قره‌باغ همواره ایران جایگاه خود را در روابط سیاسی - اقتصادی آذربایجان از دست داده است. زمانی ایران بزرگترین شریک تجاری این کشور محسوب می‌شد، ولی در حال حاضر در بین شرکای تجاری اصلی این کشور قرار ندارد. در واقع، روابط ویژه‌ای که ایران با ارمنستان در جریان بحران قره‌باغ داشت و نیز روند روابط کنونی دو کشور - با توجه به انتظاراتی که آذربایجانی‌ها به دلیل وجود اشتراکات فرهنگی، قومی، زبانی از دولت ایران در جنگ قره‌باغ داشتند - نوعی بدبینی بین آذربایجانی‌ها در مورد

ایران بوجود آورده است که همین امر صدمات جبران‌ناپذیری به روابط دو کشور وارد ساخته است.

۴-۶- بحران‌های سیاسی (انقلاب‌های رنگین) در منطقه

اگر بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه را مهمترین مسائل ژئوپلیتیکی بیشتر کشورهای CIS در دهه اول بعد از استقلال نام ببریم، بدون شک وقوع بحران‌های سیاسی (انقلاب‌های رنگین) مهمترین بحران سیاسی این کشورها در دهه دوم استقلال است که با همکاری‌های آشکار آمریکا بر ضد حاکمان دیکتاتور حامی روسیه در کشورهای اوکراین، قرقیزستان و گرجستان به اجرا درآمد.

مهمترین تأثیر ژئوپلیتیکی این انقلاب‌ها ایجاد همگرایی بیشتر بین کشورهای ذکر شده و آمریکا بوده و این امر بیش از پیش شرایط حضور آمریکا را در منطقه فراهم آورده و تا حدودی نیز باعث نوعی اصطکاک در روابط بین ایران و این کشورها شده است. به عبارتی اجرای موفقیت‌آمیز سناریوی انقلاب‌های رنگین باعث ایجاد تغییرات مهمی در معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه به نفع آمریکا و متحدان غربی آن در مقابل فعالیت‌های محور استراتژیک روسیه، چین و ایران بوده و وزن ژئوپلیتیکی آمریکا را در منطقه افزایش داده است. اگر عمیق‌تر بنگریم، هرکدام از کشورهایی که این انقلاب‌ها در آنجا به وقوع پیوست در یک منطقه حساس ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی قرار دارند. در واقع، اوکراین که همیشه از آن به عنوان تکیه‌گاه ژئوپلیتیکی روسیه یاد شده است، قرقیزستان که به عنوان دیوار حائل بین روسیه و چین در پیشانی منطقه شمال غرب چین-ایالت سینکیانگ (اهمیت این منطقه در مسائل ژئوپلیتیکی و امنیتی چین کمتر از تایوان نیست)- قرار دارد و گرجستان نیز تنها کشور منطقه است که با آب‌های آزاد در ارتباط است و از آن به عنوان دروازه ورودی منطقه یاد می‌شود. در یک نگاه دیگر، موقعیت جغرافیایی این کشورها در برابر روسیه، به حلقه محاصره آمریکا در برابر روسیه یک حالت هندسی مثلثی بخشیده است که از نظر استراتژیکی کاملاً به نفع آمریکا است. در واقع، هرکدام از این کشورها را می‌توان به عنوان رأسی از این حلقه در

نظر گرفت. همچنین، گرجستان به عنوان رأس پایینی این مثلث، علاوه بر اهمیت خاص ژئوپلیتیکی آن در نزدیکی ایران و قرقیزستان نیز به عنوان رأس شرقی در همجواری چین قرار دارد. بنابراین، آمریکا با نفوذ و استقرار پایدار در این کانون‌های سه گانه ژئواستراتژیکی به راحتی می‌تواند دولت‌های روسیه، چین و ایران را تحت کنترل گرفته و فعالیت آنها را در منطقه محدود نماید. به عبارتی دیگر، این کشورها اکنون به لحاظ ژئوپلیتیکی در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه و سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا دارای نقش کلیدی بوده و کشور دروازه‌ای محسوب می‌شوند.

۴-۷- روابط سیاسی ایران با کشورهای CIS

حوزه جغرافیایی کشورهای CIS به دلیل ساختار ژئوپلیتیکی حساس آن دارای وضعیتی مبهم و حساس است. در همین راستا، تمایلات منفعت‌جویانه کشورهای اروپایی، روسیه، آمریکا و ناتو در بسیاری از این کشورها و تضاد منافع آنها موجب افزایش علائم بی‌ثباتی در منطقه گردیده است. با این دیدگاه، باید گفت که در شکل‌گیری روند سیاسی در این منطقه، رویکردها، خواست‌ها، نگرانی‌ها و امکانات کشورهای همسایه (روسیه، ایران و ترکیه) دارای اهمیت حیاتی است.

روابط سیاسی ایران با کشورهای CIS حاکی از این است که دولت ایران همواره در بازی‌های ژئوپلیتیکی با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به این منطقه رویکردها، خواست‌ها و نگرانی‌های متفاوتی داشته است. در همین راستا، یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در سیاست‌های ایران نسبت به کشورهای CIS موضوع امنیت بوده است. ایران همواره از جانب شمال و بویژه دولت روسیه به دلیل ذهنیت تاریخی و خاطرات ناگوار از روس‌ها در تاریخ معاصر ایران با یک نگرش امنیتی به این منطقه نگریسته است. در حال حاضر نیز، با اینکه دولت روسیه و ایران به عنوان متحدان استراتژیکی یکدیگر شناخته می‌شوند، اما بازی‌های ابزاری روسیه از ایران در سیاست خارجی آن با کشورهای غربی و بویژه آمریکا، دوباره باعث نوعی نگرانی در سیاست خارجی ایران بوده است. بدون تردید، نقش آمریکا

در سیاست خارجی روسیه و ایران در روند روابط سیاسی- اقتصادی ایران و روسیه اهمیت زیادی برخوردار است؛ در همین راستا، گاهی روند روابط روسیه با آمریکا باعث توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ایران بار روسیه بوده و گاهی نیز کاملاً برعکس. با این حال، روسیه بزرگترین متحد استراتژیک ایران در جهان و بزرگترین شریک تجاری آن در بین کشورهای CIS می‌باشد.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، از دیگر عواملی که باعث نگرانی دولتمردان ایرانی در سیاست خارجی ایران نسبت به برخی از کشورهای CIS بوده است، تشکیل دولت‌های ترک در منطقه و برقراری نوعی روابط استراتژیک بین این دولت‌ها با ترکیه به عنوان بزرگترین رقیب ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در منطقه بوده است. حتی، تردیدی نیست که مهمترین دلیل اعلام تشکیل "اتحادیه کشورهای فارسی زبان" از طرف جمهوری اسلامی ایران موضوع پیشنهادی ترکیه برای تشکیل "اتحادیه کشورهای ترک زبان" در زمان توگوت اوزال می‌باشد. در واقع، با توجه به اینکه بخش بزرگی از جمعیت ایران ترک زبان هستند و مناطق ترک نشین شمالی ایران با برخی از کشورهای ترک زبان دارای پیوستگی فضایی- جغرافیایی است، بنابراین، به اعتقاد برخی از دولتمردان ایران، رشد هرگونه تمایلات ملی‌گرایی ترک در این کشورها می‌تواند باعث ناامنی در ایران شده و خواست‌های جدایی طلبانه ترک‌های ایران را در بر داشته باشد. بنابراین، یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در روند روابط سیاسی- اقتصادی ایران با کشورهای ترک منطقه و بویژه آذربایجان همین مسئله ملی‌گرایی ترک می‌باشد. در واقع، این مسئله باعث بوجود آمدن نوعی بدبینی در سیاست خارجی آذربایجان و ایران نسبت به یکدیگر بوده است. این عامل، حتی با توجه به مشکلات ژئوپلیتیکی آذربایجان و ترکیه با ارمنستان، باعث توسعه روابط ایران با ارمنستان نیز است. البته، لازم به یادآوری است با توجه به تفاهم‌های اخیر دولت ترکیه و ارمنستان در قالب "نقشه راه"، در صورتی که تمام مسائل ژئوپلیتیکی بین ترکیه- آذربایجان و ارمنستان حل شود، این مسئله می‌تواند باعث تحولات بزرگی در معادلات ژئوپلیتیکی قفقاز باشد. در واقع، پیش‌بینی‌ها چنین نشان می‌دهند که اگر ایران به سیاست‌های سابق خود در منطقه ادامه دهد، و به دنبال چاره‌اندیشی نباشد، احتمال اینکه جایگاه فعلی ضعیف خود را نیز در قفقاز از دست بدهد بعید نیست.

تاجیکستان به عنوان یکی دیگر از کشورهای CIS وضعیتی کاملاً شبیه با ارمنستان دارد. در

واقع، با توجه به اینکه همه جمهوری‌های آسیای مرکزی که تاجیکستان را احاطه کرده‌اند ترک زبان هستند، تاجیک‌ها ایران را به عنوان وطن فرهنگی خود به حساب می‌آورند. به علت اشتراک در زبان، فرهنگ، دین و میراث فرهنگی و تاریخی مشترک به سوی ایران روی آورده و خواستار احیای هویت فرهنگی خود هستند. برای همین، برقراری روابط با ایران نسبت به سایر کشورها در صدر اذهان مردم تاجیکستان قرار دارد (متظمی، ۱۳۷۴: ۸۹). البته، در مورد روند روابط دو کشور تعبیرهای متفاوتی وجود دارد، با این حال تردیدی نیست که مهمترین دلیل همگرایی این کشور با ایران مسائل ژئوپلیتیکی آن با کشورهای ترک منطقه و روسیه می‌باشد. بنابراین، این کشور در آسیای مرکزی همان نقش ارمنستان در مقابل آذربایجان در قفقاز را، در مقابل کشورهای ترک و روسیه برای ایران انجام می‌دهد.

از دیگر عوامل مهم و تأثیرگذار در روند روابط سیاسی-اقتصادی ایران با کشورهای CIS رویکردهای سیاست خارجی ایران نسبت به منطقه است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی مهمترین رویکرد جمهوری اسلامی ایران برای حضور در کشورهای منطقه، بویژه کشورهای مسلمان به نوعی تبلیغ انقلاب اسلامی ایران بود. اما این سیاست ایران در منطقه چندان مورد استقبال قرار نگرفت و حتی جمهوری اسلامی ایران از جانب برخی از این دولت‌ها بویژه آذربایجان و ازبکستان متهم به فعالیت‌های انقلابی-دینی نیز بوده است که این مسئله بارها از طرف مقامات دولتی ایران رد شده است. البته، نقش دولت‌های غربی و بویژه آمریکا نیز در دامن زدن به این اتهامات کم نبوده است. در واقع، این‌گونه مسائل همواره از بزرگترین موانع پیش‌روی سیاست خارجی ایران در منطقه بوده است. دیگر عامل بسیار مهم در عرصه سیاست خارجی ایران در مقابل کشورهای CIS خواست‌ها و اهداف جمهوری اسلامی ایران از حضور و نفوذ در منطقه می‌باشد. به عبارت دیگری، شاید تأثیر این عامل در کیفیت روابط سیاسی-اقتصادی ایران با کشورهای CIS بیشتر از عوامل دیگر باشد. بدون تردید، مهمترین خواست و هدف ایران از حضور در منطقه به نوعی همکاری با روسیه و چین برای تنگتر کردن گستره حضور کشورهای غربی و بویژه آمریکا در منطقه است. روی همین اصل، مخالفت ایران با حضور آمریکا در منطقه همواره باعث نوعی اصطکاک در روابط بین ایران و کشورهای حامی ایالات متحده آمریکا در منطقه بوده است. لازم به یادآوری است علی‌رغم برخی مخالفت‌هایی

که در منطقه با حضور نظامی آمریکا وجود دارد، این کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی بزرگترین حامی و پشتیبان اقتصادی کشورهای منطقه بوده است. از طرفی نیز برخی از این کشورها مانند گرجستان و اوکراین برای برون رفت از وابستگی نظامی و امنیتی به روسیه شدیداً به کمک‌های نظامی آمریکا و ناتو روی آورده‌اند.

به طور کلی، با اینکه فروپاشی اتحاد شوروی دولتمردان ایران را وا داشت که در منطقه سیاستی را با توجه به شرایط جدید حول محورهای حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور، توسعه دو و یا چندجانبه روابط اقتصادی، تأکید بر اهمیت ژئوپلیتیکی ایران، نزدیکی به روسیه و بازسازی چهره بین‌المللی ایران تدوین کنند، اما به دلیل آنکه در این سیاست‌ها عمدتاً بر اشتراکات فرهنگی و مذهبی تأکید شده و دیدگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی نادیده گرفته شده است، بنابراین، به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است در تقابل با مسائل دیگر به ویژه مسائل استراتژیک، سیاسی، اقتصادی و نفوذ کشورهای دیگر در منطقه مثل ترکیه توفیق زیادی بدست آورد.

۴-۸- سازمان‌های منطقه‌ای و روند همکاری‌های موجود

از جمله سازمان‌های منطقه‌ای که می‌تواند در روند روابط سیاسی- اقتصادی ایران با کشورهای CIS و نیز نقش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در منطقه تأثیرگذار باشند، می‌توان به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) و نیز سازمان همکاری‌های شانگهای اشاره کرد. با توجه به آنچه که در مورد ویژگی‌ها و اهمیت ژئوپلیتیکی این سازمان‌ها بحث شد، هر دو سازمان می‌توانند از کارایی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بالایی برخوردار باشند. با این حال، با توجه به مشکلات موجود بویژه در مورد سازمان همکاری‌های اقتصادی (از جمله تفاوت ساختارهای اقتصادی اعضا، اعمال نفوذ برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای، عدم وجود دیدگاه‌های سازنده منطقه‌ای، تفاوت رژیم‌های سیاسی، وجود دیگر دلبستگی‌ها و تمایلات منطقه‌ای بین اعضا و نوپا بودن ساختار دولت- ملت در برخی از کشورهای منطقه (ایزدی، ۱۳۸۵) موفقیت کارکردی این سازمان بعید بنظر می‌رسد. در حال حاضر، در این سازمان بیشترین نقش و

فعالیت اعضاء در بین کشورهای ترکیه، ایران و پاکستان دیده می‌شود و برخلاف ایران، ترکیه تنها کشوری که توانسته است از این سازمان در پیشبرد اهداف سیاسی - اقتصادی خود بیشترین منافع را بدست آورد. شایان ذکر است بخش قابل توجهی از مبادلات تجاری - اقتصادی بین ترکیه و آسیای مرکزی - آذربایجان در قالب فعالیت‌های همین سازمان در جریان می‌باشد.

در مورد سازمان همکاری‌های شانگهای نیز، علی‌رغم وجود توانایی‌ها و فرصت‌های بالای همکاری به لحاظ سیاسی - امنیتی و اقتصادی - اجتماعی بین کشورهای عضو سازمان، و نیز موفقیت‌های قابل توجه این سازمان در سال‌های اخیر در زمینه مقابله با جهان تک قطبی، مبارزه با تجارت مواد مخدر و تروریسم، باید اذعان کرد که چین و روسیه به عنوان دو پایه قدرتمند این سازمان، صرف‌نظر از همکاری در حوزه آسیای مرکزی به لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و سنتی رقیب همدیگر هستند. در واقع، با احیای قدرت ملی روسیه، نفوذ سنتی آن در آسیای مرکزی بسیار تقویت شده و عرصه‌های رقابت برای دو کشور تنگتر خواهد شد (Huasheng, 2002: 38). از طرفی دیگر، با توجه به روند موجود، اختلاف و تفاوت فاحش میان اعضای این سازمان به لحاظ توانمندی‌های اقتصادی امکان همکاری‌های برابر و متقابل را از آنها سلب نموده و زمینه را برای حضور قدرت‌های غربی، بویژه ایالات متحده آمریکا در ساختارهای اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی فراهم می‌نماید. با این دیدگاه، به سختی می‌توان به موفقیت کامل کارکردی این سازمان نیز در آینده نزدیک امیدوار بود. با این حال، با توجه به فلسفه وجودی سازمان همکاری‌های شانگهای، در واقع، ایران در صورت عضویت دایم در این سازمان با اطمینان بیشتری می‌تواند در مقابل تهدیدات آمریکا در منطقه ایستادگی کند. همچنین، عضویت ایران در این سازمان می‌تواند در روند روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی در قالب سازمان همکاری‌های اقتصادی نیز کارگشا باشد. این موضوع با توجه به همگرایی آسیایی بین ایران و روسیه نیز قابل بررسی است. به عبارت دیگر، سازمان شانگهای می‌تواند با تقویت بیش از پیش همگرایی ایران و روسیه در آسیای مرکزی پیوندهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایران با آسیای مرکزی را بالا ببرد. با این حال، هنوز اعضای این سازمان، با توجه به رویکردهای ویژه سیاست خارجی ایران در مورد پذیرش این کشور در سازمان همکاری‌های شانگهای به نظر مشترکی دست نیافته‌اند. این در حالی است که برخی از اعضای

سازمان مانند قزاقستان بر این اعتقادند که عضویت کامل ایران در این سازمان می‌تواند این سازمان را از رویکردهای اصلی خود دور کرده و به آن هویت سیاسی بدهد. بنابراین به شدت مخالف پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای هستند.

۵- تحلیل یافته‌های مقاله و ارزیابی فرضیه‌ها

با توجه به آنچه که در این مقاله بحث شد، علی‌رغم اینکه کشورهای CIS برای ارتباط با جهان خارج می‌توانند از راه‌های مختلفی استفاده کنند که نمونه آنها مسیر دریای سیاه، مسیر افغانستان-پاکستان، مسیر چین و روسیه است، با این حال کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر پیش روی این کشورها برای ارتباط با جهان خارج مسیر ارتباطی ایران به آب‌های جنوب است. از طرفی هم، قلمرو جغرافیایی برخی از این کشورها تنها مسیر ارتباطی ایران با سایر کشورهای CIS است و همچنین، این مسیر می‌تواند جایگزین مسیر ترکیه برای پیوند ایران با اروپا باشد. در همین راستا، با توجه به محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در منطقه، هیچ تردیدی نیست که بخش قابل توجهی از روابط تجاری-اقتصادی ایران با کشورهای CIS بازتاب همین موقعیت جغرافیایی طرفین است. با این حال، در حال حاضر، به دلیل سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های گسترده غرب و بویژه آمریکا و نیز سیاست‌های موفق دولتمردان ترکیه در انتقال منابع انرژی منطقه و نیز تلاش آنها برای ارتباط ریلی این منطقه از طریق ترکیه به دریای مدیترانه، بخش قابل توجهی از مزیت‌های ژئوپلیتیکی همین موقعیت جغرافیایی ایران به حالت خنثی درآمده است.

این که بگوییم جمهوری اسلامی ایران و کشورهای CIS می‌توانند مکمل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک هم باشند، تا اندازه‌ای حرف درستی است. با این حال، جمهوری اسلامی ایران وقتی می‌تواند به عنوان مکمل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشورهای منطقه به ایفای نقش بپردازد که بتواند در بین کشورهای منطقه و رقبای منطقه‌ای و برون منطقه‌ای جایگاه مناسبی برای خود بدست آورد. در حال حاضر، غیر از چند مورد، ایران حتی در مبادلات تجارت خارجی این کشورها، در بین شرکای اصلی تجاری آنها قرار ندارد. از طرفی هم، با توجه به

کارشکنی‌های ایالات متحده آمریکا و نیز کم‌کاری و به عبارتی جهت‌گیری ویژه سیاست خارجی دولت ایران، در حال حاضر بیشتر معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه بدون حضور جمهوری اسلامی ایران به اجرا در می‌آیند.

بدون تردید جایگاه و مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS بیشتر به خاطر عوامل سیاسی (حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) تنزل پیدا کرده است. آشکارترین مثال این بحث همان خنثی شدن بخشی از مزیت‌های موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی ایران در رقابت با ترکیه است. شایان ذکر است یکی از مهمترین دلایل فلسفه حضور ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در این منطقه، کم رنگ‌تر کردن حضور روسیه، چین و ایران در منطقه می‌باشد. البته، تنزل جایگاه و مزیت‌های اقتصادی ایران برای کشورهای CIS تنها به دلیل حضور آمریکا و متحدان آن نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، در عرصه رقابت با روسیه و چین نیز بازی را باخته است. در واقع، موضع‌گیری‌های چند سال اخیر روسیه درباره مسائل دریای خزر و نیز موفقیت‌های چین در اجرای طرح انتقال منابع انرژی آسیای مرکزی تنها نمونه‌ای از موفقیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک این کشورهاست که ایران هنوز به آنها دست نیافته است. در واقع، روابط اقتصادی ایران با کشورهای CIS بیشتر تحت تأثیر عوامل سیاسی (حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مسائل ژئوپلیتیکی منطقه، کیفیت روابط سیاسی ایران به کشورهای CIS، و ...) است و حتی اشتراکات تاریخی و فرهنگی بین ایران و برخی از کشورهای CIS نیز در توسعه روابط تجاری ایران با این کشورها چندان مؤثر نبوده است. البته، در این بحث منظور تأثیرات مثبت می‌باشد. همچنین، علی‌رغم اینکه سازمان‌های منطقه‌ای مانند اکو و سازمان همکاری‌های شانگهای از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خوبی برای تعمیق روابط تجاری-اقتصادی کشورهای عضو برخوردارند، با این حال، با توجه به محدودیت‌های کارکردی و ساختاری موجود در بین اعضا، نمی‌توان انتظار داشت که این سازمان‌ها به طور کامل در اهداف و رسالت خود موفق باشند. با این حال، موفقیت‌های قابل توجهی نیز در عرصه همکاری‌های بین‌اعضای سازمان همکاری‌های اقتصادی و سازمان همکاری‌های شانگهای دیده می‌شود. البته، روابط تجاری-اقتصادی بین ایران و آن دسته از کشورهای CIS عضو این سازمان‌ها چشم‌انداز موفق‌تری نشان

نمی‌دهد. به عبارت دیگر ایران هنوز نتوانسته است از پتانسیل‌های این سازمان‌ها برای تعمیق روابط سیاسی و تجاری-اقتصادی خود با برخی از کشورهای CIS استفاده نماید.

به طور کلی، علی‌رغم وابستگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین ایران و کشورهای CIS، با توجه به روند معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه و نیز انزوای ژئوپلیتیکی ایران به دلیل اقدامات ایالات متحده آمریکا، بعید بنظر می‌رسد که ایران به این زودی و با توجه به رویکردهای سیاست خارجی جاری، بتواند در این منطقه توازن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی لازم برای احقاق منافع ملی خود را بدست آورد. به عبارتی، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، همواره جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS تحت تأثیر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، مسائل مربوط به منابع انرژی منطقه، رقابت بین قدرت‌ها برای نفوذ در منطقه، وضعیت ثبات در منطقه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، وقوع بحران‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی (انقلاب‌های رنگین) در منطقه و نیز کیفیت و روند روابط سیاسی ایران با کشورهای CIS توفیق چندانی نداشته است.

در همین راستا، با توجه به مطالعات انجام گرفته در این تحقیق و نیز ارزیابی فرضیه‌های مورد مطالعه، از بین تمام فرضیه‌ها، سه فرضیه: جایگاه و مزیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS به شدت با موقعیت جغرافیایی طرفین در ارتباط است، جایگاه و مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS بیشتر به خاطر عوامل سیاسی (حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) تنزل پیدا کرده است و نیز جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه معنی ندارد مورد تأیید قرار می‌گیرند و سه فرضیه بعدی شامل: جمهوری اسلامی ایران و کشورهای CIS مکمل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک هم هستند، جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS تا حد زیادی متأثر از عوامل تاریخی و فرهنگی است تا عوامل سیاسی و نیز وجود سازمانهای منطقه‌ای مانند ا.ک.و ... در تقویت جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در بین کشورهای CIS مؤثر بوده است رد می‌شوند.

۶- نتیجه‌گیری

ایران با توجه به توانمندی‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی- فرهنگی- نظامی- جغرافیایی و در یک کلمه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی آن یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه به حساب می‌آید. ایران با توجه به موقعیت ارتباطی آن در کانون راه‌های ارتباطی و مواصلاتی اوراسیا واقع شده است. بنابراین، این گستره جغرافیایی برای پیوند جغرافیای میانی و به عبارتی هارتلند هندسی اوراسیا با پهنه آب‌های آزاد و دنیای خارج از موقعیت ویژه‌ای بهره می‌برد. با این حال، بررسی و مطالعه جایگاه و روابط تجاری- اقتصادی ایران با کشورهای CIS حاکی از این است که جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS همواره تحت تأثیر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه در جریان می‌باشد. در همین راستا، در حال حاضر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی حاکم بر منطقه و نیز روند موجود در روابط ایران با کشورهای CIS به گونه‌ای است که به هیچ وجه با بسیاری از کدهای ژئوپلیتیکی تعریف شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابقت نمی‌کند. البته، اینکه با توجه به معادلات و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه، ایران به لحاظ اقتصادی دارای جایگاه و منزلت چندان مناسبی برای کشورهای CIS نمی‌باشد، به معنی انکار تمام توانایی‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی ایران نیست. با این حال، علی‌رغم وابستگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک بین ایران و کشورهای CIS، با توجه به روند موجود بعید بنظر می‌رسد که ایران در کوتاه مدت و با توجه به رویکردهای سیاست خارجی جاری بتواند توازن ژئوپلیتیکی لازم در منطقه برای احقاق منافع ملی خود را بدست آورد. شایان ذکر است موقعیت و واقعیت‌های جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که با استفاده از تدابیر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی می‌توان تا حد قابل توجهی از بار منفی معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه بر علیه ایران کاست.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از مرکز مطالعات راهبردی منطقه آزاد تجاری- صنعتی ارس به خاطر تأمین هزینه‌های این پژوهش تشکر و قدردانی به عمل آورند.

منابع

۱. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۷۹)، دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه؛ رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، رشته جغرافیای سیاسی.
۲. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
۳. امیراحمدی، بهرام (۱۳۷۵)، تهدیدهای امنیتی؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳.
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۵)، تهدیدهای امنیتی در قفقاز؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۱۳.
۵. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، کوشش‌های ناتو برای حضور در آسیای مرکزی؛ <http://www.khabaronline.ir>
۶. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان؛ تهران: انتشارات مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. امینی، آرمن (۱۳۸۶)، عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای: ابعاد و رویکردها؛ معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل / گروه پژوهشی سازمانهای بین‌المللی، <http://www.csr.ir>
۸. ایراس (۱۳۸۵)، نقش ترکیه در ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و قفقاز، <http://www.iras.ir>
۹. ایزدی، مژگان (۱۳۸۵)، نگاهی به سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، <http://www.iras.ir>
۱۰. آیسون، روی و جانسون، لنا (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه: محمد رضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. آیدین، مصطفی (۱۳۸۰)، ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، تهران، شماره ۳۶.
۱۲. بهمن، شعیب (۱۳۸۵)، ایران و روسیه، متحد با رقیب، <http://www.iras.ir>
۱۳. بهمن، شعیب (۱۳۸۶)، جنگ داخلی تاجیکستان، <http://www.iras.ir>
۱۴. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۱)، ملیت، مذهب و آینده تمدن ایرانی؛ ایران فردا، تهران: شماره ۳.
۱۵. تقفی عامری، ناصر (۱۳۸۷)، ایران در کانون روابط متلاطم آمریکا و روسیه، <http://www.csr.ir>
۱۶. تقفی عامری، ناصر (۱۳۸۴)، روسیه و پرونده هسته‌ای ایران، <http://www.csr.ir>
۱۷. جلالی، محمدرضا (۱۳۷۳)، قفقاز و آسیای مرکزی: ورود به صحنه و ترکیب‌بندی مجدد فضای ژئواستراتژیک؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۶.
۱۸. چرمی، داوود (۱۳۷۳)، کتاب سبز تاجیکستان؛ تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۱۹. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷)، تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیکی خزر؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۷.
۲۰. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیکی خزر؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷.
۲۱. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران؛ تهران: سمت.

۲۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ مشهد: انتشارات پایلی.
۲۳. حافظ‌نیا، محمدرضا، شمس دولت‌آبادی، محمود و افشردی، محمدحسین (۱۳۸۶)، علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش‌رو، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۹، صص ۱۱۹-۷۸.
۲۴. حدادی، راحله (۱۳۸۷)، تأملی بر روابط ایران و روسیه (سایه خرس)، روزنامه کارگزاران، شماره ۶۲۴.
۲۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴)، نگاهی به تأثیر عضویت ناظر ایران، هند و پاکستان در سازمان همکاری شانگهای.
۲۶. داور، سعید (۱۳۸۷)، دیپلماسی ایرانی در آسیای مرکزی؛ روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۰۶۷.
۲۷. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۶)، کتاب سبز تاجیکستان؛ تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۲۸. رنجبر، مقصود (۱۳۸۷)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ تهران: مجله مطالعات راهبردی.
۲۹. روسیه و گرجستان تمایلی به میانجی‌گری ایران ندارند (۱۳۸۷)، <http://www.aftabnews.ir>
۳۰. رهنورد، حمید (۱۳۸۷)، ترانزیت انرژی، گرجستان، روسیه و سیاست همسایگی اتحادیه اروپا، <http://www.csr.ir>
۳۱. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۷)، همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۰.
۳۲. شریانی، قوام (۱۳۸۷)، امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی؛ تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۳۳. شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۷۹)، منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.
۳۴. صفوی، یحیی (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران؛ جلد اول (شمال غرب و غرب کشور)، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
۳۵. طباطبایی، حسین (۱۳۸۶)، چشم‌انداز روشن مناسبات ایران و ارمنستان، <http://www.iras.ir>
۳۶. طباطبایی، حسین (۱۳۸۷)، گرجستان در نگاه روسیه، <http://www.iras.ir>
۳۷. طباطبایی، علی (۱۳۸۶)، رویکرد روسیه به سازمان همکاری شانگهای و پیشنهاداتی برای ایران؛ معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل / گروه پژوهشی سازمان‌های بین‌المللی، <http://www.csr.ir>
۳۸. عزتی، عزت‌الله و کیومرث یزدان‌پناه (۱۳۸۶)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی-امنیتی شانگهای با تأکید بر چشم‌انداز عضویت ایران در این سازمان؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۹، صص ۷۷-۵۵.
۳۹. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم؛ تهران: انتشارات سمت.
۴۰. علیپور، محمدرضا (۱۳۸۶)، روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، <http://www.bashgah.net>
۴۱. فغانی، حجت‌ا... (۱۳۷۸)، گسترش ناتو به شرق: بررسی موضع گرجستان؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، شماره ۲۶.
۴۲. قالیباف، محمد (۱۳۸۶)، علل گسترش ناتو به شرق، <http://www.havadar.ir>
۴۳. قدسی، حسین (۱۳۸۶)، راه‌آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان، افزایش همگرایی منطقه‌ای (۱)، <http://www1.ima.ir>
۴۴. کاتز، مارک. ان (۱۳۸۵)، ژئوپلیتیک آذربایجان؛ ترجمه: حسین طباطبایی، سایت خبری، تحلیلی پژوهشی ایراس.
۴۵. کاظمی، احمد (۱۳۸۳)، اسرائیل و بحرانه‌های قفقاز جنوبی؛ گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴۶. کاظمی، احمد (۱۳۸۷)، آینده مبهم مناقشه قره‌باغ، <http://www.azararan.ir>
۴۷. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۸)، بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای آینده ایران؛ تهران: مجله سیاست دفاعی، شماره ۱-۲.
۴۸. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۴۹. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۵۰. کولایی، الهه (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی؛ تهران: سمت.
۵۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (زمینه‌های و چشم‌اندازها)؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۵۲. کومیکف، ماکسات (۱۳۸۶)، چشم‌انداز روابط فرهنگی ایران و ترکمنستان (همسایگی با فرهنگ مشترک)، <http://www.mardomsalari.com>
۵۳. گودرزی، مهناز (۱۳۸۶)، سیاست آمریکا در قبال ایران در دریای خزر، <http://americanstudies.ir>
۵۴. گیتاشناسی (۱۳۷۸)، راهنمای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جمهوری‌های بالتیک؛ تهران: گیتاشناسی.
۵۵. لور، پاسکال و توال، رانسوا (۱۳۸۱)، کلیدهای ژئوپلیتیک؛ ترجمه حسن صدوق و نینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۵۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، دریای خزر تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای؛ اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲.
۵۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: نشر نی.
۵۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد؟؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۵-۱۵۶.
۵۹. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی؛ تهران: انتشارات سمت.
۶۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: کویر.
۶۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، دریای خزر تصویری ژئوپلیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای. ترجمه: مرتضی میرمطهری. فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۶۱-۱۶۲.
۶۲. محمدی، غلامرضا (۱۳۸۷)، ناتو و قفقاز جنوبی، <http://www.aftab.ir>
۶۳. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۷)، زمینه‌ها و ابعاد داخلی سیاست خارجی روسیه، <http://www.csr.ir>
۶۴. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۵)، سیاست خارجی ایران در اورآسیا: مسائل منطقه‌ای و جهانی، خزر، انرژی و عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، <http://www.csr.ir>
۶۵. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۲)، سیاست‌های آمریکا در منطقه قفقاز، <http://www.csr.ir>
۶۶. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۲)، مسایل امنیتی قفقاز: نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، <http://www.csr.ir>
۶۷. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۴)، موقعیت آسیای مرکزی در سیاست خارجی آمریکا، <http://www.csr.ir>
۶۸. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۵)، طرح تدوین سند راهبردی توسعه منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس؛ جلد ۵، جلفا: سازمان منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس.
۶۹. معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل (۱۳۸۴)، ایران و سازمان همکاری شانگهای: ابهام و امیدها؛ گاهنامه تحلیل سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل، مرکز تحقیقات استراتژیک. شماره ۱۴۳.
۷۰. ملکی، عباس (۱۳۸۷)، سند چشم‌انداز و روابط خارجی ایران، <http://www.bashghah.net>

۷۱. منتظمی، رؤیا (۱۳۷۴)، کتاب سبز تاجیکستان؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۷۲. واعظی، محمود (۱۳۸۲)، عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه.
۷۳. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، سازمان همکاری شانگهای و ایران، <http://www.csr.ir>.
۷۴. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، انرژی اوراسیایی، <http://www.csr.ir>.
۷۵. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۷۶. واعظی، محمود (۱۳۸۶) میانجیگری در مناقشات بین‌المللی: الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در بحران قره‌باغ و تاجیکستان؛ معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، <http://www.csr.ir>.
۷۷. ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۸۸)، بررسی جایگاه و مزیت‌های اقتصادی ایران برای کشورهای مستقل مشترک المنافع و ...، طرح پژوهشی، منطقه آزاد تجاری-اقتصادی ارس.
۷۸. هاگت، پیتر (۱۳۸۲)، جغرافیا ترکیبی نو؛ جلد ۲، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: سمت.
۷۹. هرتسیک، ادموند (۱۳۸۳)، منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی، ترجمه: محمد علی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵، صص ۵۲۳-۵۰۱.
۸۰. هرسنی، صلاح‌الدین (۱۳۸۷)، الزامات ژئوپلیتیکی انرژی دریای خزر، <http://www.nafttimes.com>.
81. A. Gleb, Bernard. (2006), Caspian Oil and Gas: Production and Prospect; CRS Report for Congres.
82. Afrasiabi, Kaveh. (2008), Iran gambles over Georgia's crisis, <http://www.atimes.com>.
83. Aghai Diba, Bahman. (2003), The low and politics of the Caspian Sea in the 21st. Century; IBEX Publishers, Maryland.
84. Aras, Osman Nuri. (2001), Azerbaycan`ın Hazer Ekonimisi ve Strateji; İstanbul, DER Yayınevi.
85. Aslanlı, Araz & Hesenov, İlham. (2005), Hayder Aliyev Dönemi Azerbaycan Dış Politikası; Ankara: Platin yayınlrı.
86. Blank, Stephen. (2008), Iran`s New Diplomacy in the caucasus, <http://www.cacianalyst.org>
87. Blua, Antonine (2003), Business and Economics: Israel Emerges as a Player in Central Asia; Jewish Telegraph Agency.
88. Clauson, P. (1998), Iran and Caspian Basin Oil and Gas, Perception; Caspian Crossroads Magazine.
89. Cohen, Ariel. (2005), Bush Administration Welcomes the Kyrgyz Revolution; Eurasia Insight.
90. Dekmejian, R. Hrair & Simonian, Hovann H. (2003), Troubled Waters (the geopolitics of the Caspian Region); London: I.B.Tauris & Co Ltd.
91. Dugin, Aleksander. (2003), Avrasyacı Çağrı ve Türkiyenin Yeri, <http://f27.Parsimony.Net/forum/67363/messages/1527.htm>.
92. Dwivedi, Ramakant. (2006), China`s Central Asia Policy in Recent Times; China and Eurasia Forum Quarterly, Volume. 4, No. 4.
93. Ebdül, Mirze (1997), Nüfuz ve Petrol Kavqası; Azadlıq.
94. Elnur, Soltan. (2001), Hazar Denizi`nin Hukuki Statüsü: Çizilmeyen Sınırlar; Stratejik Analiz, Cilt 12, Sayı 13.
95. Ferrari, Bruno. (2003), Geopolitics- a critical assessment of the new Great Game in and around the Caspian Sea; University of Uppsala, Sweden.
96. Friedman, George. (2008), Russia and Rotating the U.S. Focus, <http://www.stratfor.com>

97. Gasimov, Vüsal. (1998), *Xezerin Statusu Yeniden Tartışıldı*; Avrasya.
98. Gönübol, Mehmet. (1978), *Uluslararası Politika İlkeler-Kavramlar-Kuramlar*; Ankara: Ankara Üniversitesi Basımevi.
99. Gumpel, Werner. (1994), *Economic and Political Development in the Central Asia Turkish Republic*; *Eurasian Studies*, 1: 2.
100. <http://www.ecosecretariat.org>
101. <http://www.fas.org/irp/news/2004970829-il.htm>.
102. <http://www.pso.ir>
103. <http://www2.ima.ir>
104. <http://www.jcpa.org/fas/hfu/3245667.htm>.
105. Huasheng, Zhao. (2002), *Establishment and Development of Shanghai Cooperation Organization*; *SIIS Journal, Shanghai Institute for International Studies*, Vol. 9, No.6.
106. İlhan, Suat. (2003), *Jeopolitik Duarlılık; İsatanbul: Ötüken*.
107. İnan, Sukru. (2005), *Geoeconomic Politics for regional Development: Turkey as a Catalyst for Eastern Europe*; *Ekonomika*, Vol 69.
108. Kaliyeva, Dinara. (2004), *The Geopolitical Situation in the Caspian region*; *UNISCI Discussion Papers*.
109. Khalaf, Roula. (2008), *Georgia crisis works to Iran's advantage, for now*, <http://www.ft.com>.
110. Mamadouh, V. D. (1998), *Geopolitics in the nineties: one flag, many meanings*; *GeoJournal* 46: 237–253.
111. Nyquist, J. R. (2006), *Iran, Russia and American Self – Deception*, <http://www.financialsense.com>
112. Özey, Ramazan. (2004), *Dünya ve Türkiye Ölçeğinde Siyasi Coğrafya*, İstanbul; Aktif Yayınevi.
113. Prohntichi, V. (2003), *Integration of the Republic of Moldova into the European Union: Geoeconomic Actions and Implications*, (<http://www.ipp.md/publications/Prohntichi.doc>).
114. Radvanyi, J. (1998), *Transport and Strategy in southern Russia*; *Le Mond Diplomatique*.
115. Rubin, Barnett R & Snyder, Jack L. (2001), *Post-Soviet Political Order*.
116. Spark, M & Lawson. (2004), *Geoeconomics: Entrepreneurial Geographies of the Global-Local Nexus*, <http://faculty.washington.edu/sparke/EG.pdf>.
117. Şahinoğlu, Elhan. (1997), *Status ve Marşurut Belgesi*; *Yeni Müsavat*.
118. Tezkan, Yılmaz & Tşar, M. Murat. (2002), *Dünden Bu Güne Jeopolitik*; İstanbul: Ülke Kitapları.